

فهرست

| | |
|--|----|
| عنوان رساله..... | ۶ |
| فصل اول: | ۸ |
| کلیات | ۸ |
| ۱-۱. واژه شناسی ذاتی و عرضی..... | ۹ |
| ۱-۱-۱. ذاتی و عرض در لغت:..... | ۹ |
| ۱-۱-۲. ذاتی و عرضی در اصطلاح:..... | ۹ |
| ۲-۱. اقسام عرضی..... | ۱۲ |
| ۱-۲-۱. عرضی لازم..... | ۱۲ |
| ۲-۲-۱. عرضی مفارق..... | ۱۲ |
| ۳-۱. ذاتی و عرضی دین..... | ۱۴ |
| ۴-۱. تبیین موضوع..... | ۱۵ |
| ۵-۱. پرسش های تحقیق..... | ۱۷ |
| ۶-۱. ضرورت و اهمیت مساله..... | ۱۸ |
| ۷-۱. تاریخچه:..... | ۱۹ |
| ۱-۷-۱. فلسفه..... | ۲۰ |
| ۲-۷-۱. عرفان..... | ۲۱ |
| ۳-۷-۱. کلام..... | ۲۵ |
| ۸-۱. ارتباط بحث ((ذاتی و عرضی در دین)) با عناوین دیگر..... | ۲۸ |
| ۹-۱. میزان سنجش ذاتی از عرضی..... | ۲۹ |
| ۱۱-۱. ویژگیهای عرضی..... | ۳۰ |

| | |
|----|---|
| ۳۱ | ۱-۱۱-۱. تفاوت عرض با عرضی |
| ۳۱ | ۱۲-۱. ذاتی و عرضی در دین |
| ۳۲ | ۱۳-۱. دیدگاه‌ها در ((ذاتی و عرضی دین)) |
| ۳۴ | ۱۴-۱. میزان سنجش ذاتی از عرضی در دین |
| ۳۴ | ۱-۱۴-۱. نگاه پدیدار شناسانه به دین |
| ۳۵ | ۲-۱۴-۱. رجوع مستقیم به دین |
| ۳۵ | ۱۵-۱. اشکالات نگاه پدیدار شناسانه |
| ۳۶ | ۱۶-۱. اجزا ذاتی نوع |
| ۳۷ | ۱۷-۱. نسبت ذاتی و عرضی |
| ۳۷ | ۱۸-۱. مشکلات در تقسیم دین به ذاتی و عرض |
| ۳۸ | ۱۹-۱. مشکل ذاتی انگاری آنچه عرضی است |
| ۳۹ | ۱-۱۹-۱. وقوع نسخ |
| ۳۹ | ۲-۱۹-۱. تبدیل |
| ۴۰ | ۳-۱۹-۱. تخصیص و تقید |
| ۴۰ | ۲۰-۱. ثمرات تفکیک عناصر ذاتی و عرضی دین |
| ۴۲ | فصل دوم: |
| ۴۲ | تبیین نظر علامه طباطبایی (ره) |
| ۴۳ | ۱-۲. تقسیم دین به عناصر ذاتی و عرضی (امکان تقسیم) |
| ۴۳ | ۱-۱-۲. به لحاظ فلسفی: |
| ۴۷ | ۲-۲. به لحاظ عقلی؛ منطقی: |
| ۴۸ | ۳-۲. تلقی‌ها از ادیان و حیانی |
| ۵۰ | ۴-۲. تعریف دین |
| ۵۴ | ۵-۲. چگونگی دین به لحاظ اجزاء |
| ۵۵ | ۶-۲. اجزاء دین |
| ۵۷ | ۷-۲. نسبت اجزاء دین با یکدیگر |
| ۵۷ | ۱-۷-۲. ظاهر و باطن دین |

| | |
|-----|--|
| ۶۰ |۲-۷-۲. اصول و فروع. |
| ۶۰ |۲-۷-۳. ذاتی و عرضی. |
| ۶۲ |۲-۸. تمایز دین و دینداری. |
| ۶۲ |۲-۹. ذاتی و عرضی دین. |
| ۶۳ |۲-۹-۱. ذاتی دین. |
| ۶۵ |۲-۹-۲. هدف از تشریح دین. |
| ۷۰ |۲-۱۰. عرضی دین. |
| ۷۱ |۲-۱۱. ذاتی و عرضی دینداری. |
| ۷۵ |۲-۱۲. عرضی و امکان حذف آن از دین. |
| ۷۵ |۲-۱۲-۱. نظری بودن تقسیم. |
| ۷۵ |۲-۱۲-۲. عرضی غیر قابل حذف. |
| ۷۶ |۲-۱۲-۳. اتحاد و انسجام اعضاء. |
| ۷۷ |۲-۱۳. چگونگی الحاق عوارض به ذات. |
| ۷۸ |۲-۱۴. مشکلات و ثمره بحث ذاتی و عرضی دین. |
| ۷۸ |۲-۱۴-۱. مشکلات: |
| ۸۲ |۲-۱۴-۲. ثمره بحث. |
| ۸۳ |۲-۱۵. ذاتی دین در آیات و روایات. |
| ۸۷ |۲-۱۶. مراتب دین. |
| ۹۰ |۲-۱۶-۱. مراتب اسلام. |
| ۹۵ |۲-۱۷. روشهای دستیابی به مراتب بالای دین. |
| ۹۶ |۲-۱۸. مراتب دینداری. |
| ۱۰۰ |۲-۱۹. ارتباط بحث ذاتی و عرضی دین با بحث مراتب دین. |
| ۱۰۳ | فصل سوم: |
| ۱۰۳ | ارزیابی و مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی با برخی دیدگاههای معاصر |
| ۱۰۴ | مقدمه. |
| ۱۰۴ | مقایسه ارزیابی ذاتی و عرضی در دین با دیدگاههای معاصر |

| | |
|-----|--|
| ۱۰۴ | ۱-۳. ذاتی و عرضی مردود..... |
| ۱۰۹ | ۲-۳. بررسی و نقد..... |
| ۱۰۹ | ۱-۲-۳. پرسشی از دکتر سروش..... |
| ۱۱۰ | ۳-۲-۳. نسبت ذاتی و عرضی..... |
| ۱۱۰ | ۴-۲-۳. مرجع تمییز ذاتی از عرضی دین..... |
| ۱۱۰ | ۵-۲-۳. خلط میان شرایط ظهور حکم و شرایط متعلق حکم..... |
| ۱۱۲ | ۶-۲-۳. منقسم نشدن دین به اجزاء ذاتی و عرضی در عمل..... |
| ۱۱۳ | ۷-۲-۳. کیفیت گزینش عرضیات برای ذاتیات..... |
| ۱۱۴ | ۸-۲-۳. از خارج گود برای داخل گود تصمیم گرفتن..... |
| ۱۱۵ | ۹-۲-۳. عرضیات را زنگار ذات پنداشتن..... |
| ۱۱۵ | ۱۰-۲-۳. ناسازگاری تغییر عرضیات با ثبات ذات..... |
| ۱۱۷ | ۱۱-۲-۳. دین مجموعه ای به هم پیوسته است..... |
| ۱۱۷ | ۱۲-۲-۳. بی ارزش ساختن سیره معصومان..... |
| ۱۱۸ | ۳-۳. ذاتی و عرضی مقبول..... |
| ۱۲۰ | ۴-۳. تجربه دینی..... |
| ۱۲۲ | ۱-۴-۳. تجربه دینی به مثابه گوهر دین..... |
| ۱۲۴ | ۵-۳. نقد و ارزیابی..... |
| ۱۲۶ | ۶-۳. کثرت گرایی دینی..... |
| ۱۲۸ | ۷-۳. عرفان و تصوف..... |
| ۱۳۱ | ۸-۳. گوهر و صدف دین..... |
| ۱۳۳ | ۹-۳. چگونگی مطابقت دین با مقتضیات زمان و مکان..... |
| ۱۳۴ | ۱-۹-۳. منطقه الفراغ..... |
| ۱۳۵ | ۲-۹-۳. ثابت و متغیر..... |
| ۱۳۷ | ۳-۹-۳. اسلام و مقتضیات زمان..... |
| ۱۳۹ | جمع بندی و نتیجه گیری..... |
| ۱۴۳ | فهرست منابع..... |

مقدمه:

کسانی از شاه ولی الله دهلوی^۱ تا علامه طباطبایی که این مساله (ذاتی و عرضی دین) را مطرح کرده اند، علیرغم تفاوت تعبیری که دارند (گوهر و صدف؛ طریقت، حقیقت، شریعت؛ ذاتی و عرضی؛ و...) در فضای گفتمانی واحدی تنفس می کرده اند، یعنی مواجه با مقتضیات تمدن جدید که در آن ((تغییر)) فی نفسه از اهمیت والایی برخوردار است، زیرا که راه به ((پیشرفت))^۲ می برد و آن مستلزم هدم سنتها ((ثابتات)) است.^۳

در این معرکه برای حفظ و صیانت از دین و نیز هماهنگی با روح زمان چه تمهیدی می توان به کار بست، در پاسخ به این سوال است که هر اندیشمندی پاسخی پیش می نهد، یکی به تفکیک ذاتیات از عرضیات می پردازد؛ دیگری از تفکیک ثابت و متغیر سخن می گوید و آن دیگر، تقابل اسلام و مقتضیات زمان را می کاود و باز فرد دیگر^۴ منطقه الفراق احکام دینی را مطرح می کند تا دست فقیهان و دین شناسان را در هماهنگی با اوضاع زمانه مبسوط بدارد و هکذا....

^۱ - احمد شاه ولی الله بن عبدالرحیم دهلوی؛ حجه الله البالغه؛ چاپ اول؛ دارالتراث؛ قاهره؛ ۱۳۵۵ هجری قمری

جلد ۱ صفحه ۲-۳

^۲ - progress

^۳ - اگرچه ممکن است هر تغییری به سوی پیشرفت نباشد بلکه یک تغییر در شرایط خاص منجر به هدم داشته های مثبت نیز گردد؛ ولیکن آنچه در این رساله آن را دنبال خواهیم نمود، تغییراتی است که برای پیشرفت از آن ناگزیریم، و از تغییرات مخرب مثبتات در این مقال سخن نمی رانیم.

^۴ - شهید صدر

مجمعل سخن در این است که آیا به راستی می توان دین این مائده آسمانی را که برای هدایت و سعادت آدمی نازل شده پاره پاره کرد و به بعضی آن ایمان آورد و به بعضی دیگر کافر شد؟!^۱

آیا ((روح زمانه)) و ((مقتضیات)) مجوز مشروع و معقولی برای این نوع تفکیک و جداسازی در اختیار ما می گذارد. مرحوم علامه آیا برای دین ذاتیاتی قائل است؟ اگر پاسخ مثبت است عرضیات دین را چه می داند؟

عنوان رساله

در نام دهی و عنوان گذاری هر چیزی، عوامل گوناگونی می تواند موثر باشد که نوشتار حاضر از این قاعده مستثنی نمی باشد. در بدو نظر به عنوان رساله، شاید این معنی متبادر گردد که نویسنده قائل به ذات و عرض در دین بوده و این رای را به علامه نیز تسری می دهند و حال به دنبال آن است که علامه ذاتیات و عرضیات دین را چه می دانند؟ با این نگاه، عنوان رساله در نزد منکرین این رای عنوانی نا شایست و غلط می نماید. بنا بر این توضیحی مختصر در خصوص نام نهی عنوان مساله به دور از صواب نمی باشد.

رساله حاضر متناظر به مقاله ی ((ذاتی و عرضی در دین))^۲ می باشد؛ باقطع نظر از ارزشیابی آن مقاله، بحث مهمی تحت آن عنوان مطرح گردید، نویسنده ی آن معتقد به وجود عناصر ذاتی و عرضی در دین بوده، و بر تفکیک این امور از هم تاکید می ورزد، بر این باور است که اسلام به ذاتیاتش اسلام است و اعتقاد قلبی و التزام عملی به عرضیات لزومی ندارد، عرضیات خارج از اسلام ناب، بل حجاب و زنگار و مانع رسیدن به آن هستند. با این نظریه بسیاری از مسائل دینی مثل فقه، اخلاق، زبان قرآن (عربی بودن آن) بسیاری از مواردی که در قرآن ذکر شده؛ همه عرضی اند و زنگاری بر روی اسلام ناب تلقی می گردند، و

^۱ - إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (سوره نسا آیه ۱۵۰)

^۲ - عبد الکریم سروش ((ذاتی و عرضی در دین)) مجله کیان سال ۱۳۷۷ شماره ۴۲

اعتقاد قلبی و التزام عملی به آنها لزومی ندارد. همین امر بارقه ای را در ذهن نگارنده برافروخت که نگاه دیگر اندیشمندان در خصوص مساله مورد پژوهش چیست؟ آنگاه این مساله را از نگاه فیلسوف، مفسر و اسلام شناس معاصر مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) پی گرفتیم. بنا بر این عنوان رساله متناظر به عنوان مقاله ی ((ذاتی و عرضی در دین)) می باشد.

فصل اول:

کلیات

۱-۱. واژه شناسی ذاتی و عرضی

۱-۱-۱. ذاتی و عرض در لغت:

((ذات)) در لغت به معنای هستی و حقیقت هر چیز و نفس هر شی است. و ((عرض)) به معنای آنچه قائم به غیر باشد، مثل رنگ بر جامه و حروف بر کاغذ.^۱

((ذاتی)) در لغت به معنای ((مربوط به ذات؛ برخاسته از ذات؛ و فطری است)).^۲ و ((عرضی ویژگی آنچه بر چیزی یا کسی عارض شده است))^۳ می باشد.

۱-۱-۲. ذاتی و عرضی در اصطلاح:

۱-۲-۱-۱. ذاتی

منطقیون برای واژه ذاتی معانی متعددی ذکر کرده اند.

الف) ذاتی باب برهان: در تعریف برهان گفته شده ((قیاس مولف من یقینات ینتج یقینا بالذات اضطرارا))^۴.

برهان قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی، که ذاتا نتیجه یقینی به دست می دهد.

مراد از ((بالذات)) محمولی است که در حد موضوع ماخوذ است، و یا موضوع یا یکی از مقومات آن در حدش اخذ می شود.

^۱ - علی اکبر دهخدا: لغت نامه دهخدا؛ چاپ دوم از دوره جدید؛ موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران؛ ۱۳۷۷ جلد ۸

^۲ - حسن انوری؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ چاپ اول؛ انتشارات سخن؛ تهران؛ زمستان ۱۳۸۱. جلد ۴ صفحه ۳۵۰۵

^۳ - همان، جلد ۵ صفحه ۴۹۹۹

^۴ - محمد رضا مظفر؛ المنطق؛ چاپ دوازدهم؛ انتشارات فیروز آبادی؛ خرداد ۱۳۷۵. صفحه ۳۱۳

ب) ذاتی در باب حمل و عروض (در برابر غریب)، به معنای محمولی که موضوع آن یا یکی از مقومات موضوع آن در حدش قرار می گیرد.

ج) حمل ذاتی (در برابر حمل شایع صناعی) که به آن حمل اولی نیز گفته می شود؛ به معنای اتحاد موضوع و محمول در ذات است.

د) محمول ذاتی (در برابر محمول بالضمیمه) به معنای محمولی که خود موضوع فی ذاته برای انتزاع آن کفایت می کند، بدون آنکه نیازی به ضمیمه شدن چیزی بدان باشد، که همان ذاتی باب برهان است.

ر) ذاتی در باب علل (در برابر اتفاقی) به معنای ارتباط علی و معلولی و ملازمه واقعی میان دو شی.

ز) ذاتی باب کلیات (ایساغوجی)

این ذاتی (در برابر عرضی) چیزی است که شی با داشتن آن، این شی خاص شده است و از دایره هستی شی نیز بیرون نیست.^۱ قید ((از دایره شی نیز بیرون نیست)) به این معنا اشاره دارد: آنچه که وجود شی قائم به آن است، گاهی بیرون از دایره ماهیت است؛ مثل علت ایجاد شی، یعنی فاعل و یا غایت. گاهی در دایره ماهیت اوست، مثل جنس و فصل. آنچه را که در این رساله ذاتی می خوانیم همین نوع دوم (ذاتی باب ایساغوجی) است.

در یک تقسیم بندی کلی، ذاتی را می توان به دو قسم تقسیم نمود:

۱- ذاتی باب برهان

۲- ذاتی باب کلیات (ایساغوجی)

^۱ - طوسی؛ خواجه نصیرالدین؛ الجوهر النضیدنی شرح منطق التجرید؛ چاپ دوم؛ منشورات بیدار؛ قم؛ ۱۳۸۱.

ذاتی باب برهان شامل مفاهیم انتزاعی می شود که از حاق ذات موضوع انتزاع می شوند. مانند امکان که از حاق ذات انسان انتزاع می شود، زیرا ذات انسان حیوان ناطق است، پس در انسان نه وجود نهفته است و نه عدم، بنا بر این انسان نسبت به وجود و عدم مساوی است، از این رو انسان نسبت به وجود و عدم ممکن است^۱. همچنین وقتی دانشمند علم اصول در باب حجیت قطع می گوید ((فهو حجه بالذات))^۲ یا در باب ذاتی بودن حجیت علم می گوید ((حجیه العلم ذاتیه))^۳ یعنی حجیت آنها منبعث از نفس طبیعتشان است و برای حجت بودن نیاز به چیز دیگری خارج از طبیعتشان ندارند؛ همین معنی باب برهان را افاده می کند.

ذاتی باب کلیات محمولی است که ذات و ماهیت موضوع را قوام می دهد، و بیرون از ماهیت موضوع نیست، به گونه ای که ماهیت موضوع بدون آن تحقق نمی یابد .

بنا بر این ((ذاتی)) شامل نوع، جنس، و فصل می شود.

خواجه نصیر الدین طوسی ذاتی و عرضی را چنین تعریف می کند:

((کلی را چنانکه گفته اند شایستگی آن باشد که محمول باشد بر موضوعی و چون نگاه کنند حال او را به نسبت به آن موضوع از سه وجه خالی نتواند بود: یا تمامی ماهیت آن موضوع باشد، مانند انسان نسبت با زید...و یا داخل بود در ماهیت آن موضوع مانند لون نسبت با سواد.....و یا خارج بود از ماهیت آن موضوع، مانند اسود نسبت با ضاحک.... قسم اول و دوم در این اشتراک دارند که ماهیت موضوع را با آن دو قسم قوام تواند بود، پس

^۱-عسکری سلیمانی امیری؛ منطق و شناخت شناسی؛ چاپ اول؛ موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛ قم؛

۱۳۸۸. صفحه ۱۷۱

^۲- جعفر سبحانی؛ الموجز فی اصول الفقه؛ چاپ ششم؛ موسسه امام صادق؛ قم؛ ۱۳۷۹. صفحه ۱۳۵

^۳-اصول الفقه جلد ۳-۴ صفحه ۲۱

مقوم موضوع باشند . و به این اعتبار هر دو قسم را ذاتی خوانند.....و قسم سیوم را که خارج است از ماهیت موضوع، عرضی خوانند.)^۱

۱-۱-۲-۲. عرضی

عرضی در اصطلاح معمولی است بیرون از ذات موضوع که پس از تقوم ذات به او ملحق می گردد به گونه ای که با از بین رفتن آن (عرضی) ذات موضوع از بین نمی رود^۲، مانند رنگ سرخی برای گلبرگ.

ذاتی و عرضی که در این رساله منظور است ذاتی و عرضی باب کلیات (ایساغوجی) می باشد.

۱-۲. اقسام عرضی

عرضی بر دو قسم است : عرضی لازم و عرضی مفارق.

۱-۲-۱. عرضی لازم

عرضی لازم عبارت است از آنچه به حکم عقل انفکاکش از موضوع خود محال است ؛ مانند وصف ((فرد)) برای عدد سه و ((زوج)) برای عدد چهار.

۱-۲-۲. عرضی مفارق

عرضی مفارق : عبارت است از آنچه به حکم عقل انفکاکش از موضوعش ممکن است ؛ مانند اوصافی که از افعال و حالات انسان مشتق می شود، مثل ایستاده، نشسته، خوابیده و....

^۱ - خواجه نصیر الدین طوسی، اساس لاقتباس صفحه ۲۱

^۲ - محمد حسین طباطبایی، نهایه الحکمه صفحه ۹۸

عرضی مفارق ممکن است در خارج همیشه همراه با موضوع خود باشد، و هرگز از آن جدا نشود، مانند آبی بودن چشم که هرگز از چشم آبی رنگ زایل نمی شود؛ اما باین همه عرضی مفارق بشمار می رود؛ زیرا ممکن است روزی با ابزار خاصی بتوان رنگ چشم را عوض کرد، و چنین چیزی عقلا محال نیست؛ و اگر چنین شود چشم همچنان چشم خواهد بود. بر خلاف عرضی لازم؛ زیرا اگر به فرض بتوان ((فرد)) بودن را از سه جدا کرد، دیگر عدد سه، عدد سه نخواهد بود، و نیز اگر به فرض بتوان وصف گرما را از آتش گرفت، دیگر آتش نخواهد بود.

هر یک از عرضی لازم، و مفارق، دارای اقسامی است:

الف) اقسام عرضی لازم

عرضی لازم یا بین است و یا غیر بین.

و بین نیز بر دو قسم است: بین به معنای اخص، و بین به معنای اعم.

بین به معنای اخص: لازمی است که تصور ملزوم، بدون نیاز به وساطت امر دیگری، تصور آن را در پی دارد.

بین به معنای اعم: لازمی است که تصور آن، همراه با تصور ملزوم و تصور نسبت میان آن دو، جزم به ملازمه را به دنبال می آورد. مثلا عدد دو نصف چهار و یا ربع هشت است. گاهی ما عدد دو را تصور می کنیم، ولی از اینکه آن عدد، نصف عدد چهار و یا ربع عدد هشت است غفلت می ورزیم. اما اگر مثلا همراه با عدد دو عدد هشت و نسبت میان آنها را نیز تصور کنیم، تصدیق و جزم خواهیم کرد که دو، ربع هشت است.

غیر بین: و آن لازمی است که در برابر بین قرار دارد؛ یعنی به گونه ای است که تصور لازم و ملزوم و نسبت میان آن دو، برای جزم و یقین به ملازمه کفایت نمی کند؛ بلکه برای

اثبات ملازمه نیاز به اقامه دلیل و برهان است. مانند حکم به اینکه: زاویه های مثلث برابر با دو زاویه ی قائمه است. یقین به این ملازمه نیازمند برهان هندسی است، و با صرف تصور زاویه های مثلث و تصور دو زاویه ی قائمه و نسبت میان آن دو، حاصل نمی شود.

به طور خلاصه: ((بین)) چیزی را گویند که لازم بودن آن بدیهی است؛ و ((غیر بین)) چیزی است که لازم بودن آن نظری باشد.

ب) اقسام عرضی مفارق

عرضی مفارق بر سه قسم است ۱- دائم (که در خارج همیشه همراه با موضوع است، اگرچه انفکاکش از آن عقلا جایز است)؛ مانند حرکت برای خورشید و آبی بودن برای چشم. ۲- آنچه به سرعت از موضوع خود زایل می شود؛ مانند سرخی چهره انسان شرمسار، و زردی انسان ترسناک. ۳- آنچه به کندی زایل می شود؛ مانند جوانی برای انسان.^۱

۱-۳. ذاتی و عرضی دین

ذاتی و عرضی در دین دست کم به سه معنا به کار می رود.

الف). گاهی مراد از ذاتی در دین چیزی است که دین بودن دین وابسته به آن است. به تعبیر دیگر اگر آن فاکتور را از دین سلب نماییم دیگر دین، دین نخواهد بود. و عرضی، فاکتوری است که با اضافه شدن آن به دین یا کاستن آن از دین آسیبی به اصل دین وارد نمی کند.

ب). گاهی هم مقصود از ذاتی در دین چیزی است که موجب مقومات دینداری می گردد یعنی اگر این فاکتور یا فاکتور هایی از این سنخ نباشند نمی توان فرد را دیندار دانست

^۱ - محمد رضا مظفر؛ منطق؛ علی شیروانی؛ چاپ اول؛ موسسه انتشارات دار العلم؛ قم؛؛ ۱۳۷۲؛ منطق جلد

از جرگه دینداران خارج خواهد بود). همانند ((ایمان)) اگر شخصی ادعای دینداری نماید ولی فاقد ((ایمان)) باشد نمی توان او را حقیقتاً، دیندار نامید.

در مقابل عرضی دین، به اموری اطلاق می گردد که با وجود، یا عدم وجود آنها لطمه ای به اصل دیانت وارد نگردد. مثل ((خوش رفتاری)) اگر کسی از رفتار خوشایندی بهره مند نبود نمی توان او را فاقد دین دانست .

برخی هم معتقدند عرضی دین آنهایی هستند که می توانستند به گونه ای دیگر باشند. بر خلاف ذاتی ها^۱ و تحت عنوان شرطیات کاذبه المقدم این بحث را دنبال می کنند.

ج). مراد از ذاتی دین ((مقاصد الشریعه)) است. اهداف و مقاصدی که شریعت بدان منظور بر پا گردیده ذاتیات دین را تشکیل می دهند؛ و آنچه جنبه آلی برای رسیدن به آن مقاصد دارند عرضیات دین محسوب می گردند.

۱-۴. تبیین موضوع

بحث از ذاتی و عرضی دین، یکی از مباحث اصلی و مهم فلسفه دین و کلام جدید می باشد، این بحث به صورت منطقی پس از بیان ضرورت دین و اثبات آن مطرح می گردد. در این بحث وجود دین مفروض (اعم از اثبات یا فرض اثبات) گرفته شده آنگاه سوالاتی در آن خصوص مطرح می گردد برخی از آن پرسشها عبارتند از: آیا دین اجزاء یا جزء ذاتی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است اجزاء عرضی چگونه؟ آیا دین اجزاء عرضی دارد؟

پاسخ به این پرسشها اهمیت بسیار والایی دارد و عدم تمیز مقوله های ذاتی و عرضی دین؛ دینداری حقیقی را به معرض نابودی می افکند. یک متاله و دیندار باید به اهمیت عناصر دینی پی برده و عناصر اصلی را از عناصر فرعی باز شناسد. و اگر در هستی شناسی خود، دین را به بخشهای ذاتی و عرضی تقسیم می نماید، عناصر ذاتی را بااهتمام به عناصر

^۱ - سروش؛ عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی؛ موسسه فرهنگی صراط؛ تهران؛ بهار؛ ۱۳۷۸؛ صفحه ۲۹

عرضی مهمل نگذارد، چرا که در این حالت او به گوهر و لب دین که هدف از ارسال دین و هدیت آن به بشریت رسیدن به آن گوهر می باشد دست نیافته است و کسی هم که به گوهر دین دست نیابد حقیقتاً دیندار نخواهد بود. برای وضوح بیشتر بحث، ضرب المثلی را که یکی از طرفداران این نظریه از سه زبان فارسی، انگلیسی، و عربی نقل کرده را متذکر می شویم:

((الف: زیره به کرمان بردن

ب: زغال سنگ به نیوکاسل بردن^۱

ج: خرما به بصره بردن^۲

در این سه ضرب المثل مدلول واپسین یا ذات آنها یکی است و هر سه از روح واحدی بهره مندند، اما این روح واحد سه گونه جامه ی گوناگون برتن کرده است جامه ها رنگ و قطع فرهنگ جغرافیا و زبان مردمی دارند که آنها را دوخته اند اما روح، جهانی و بی وطن است. ما آن روح را درونمایه ذاتی ضرب المثلها و آن جامه ها را برون مایه و عرضی آن می خوانیم))^۳ حال اگر کسی از ضرب المثل زیره به کرمان بردن برداشت ظاهری و آنچه که از ظاهر الفاظ آن برمی آید را هدف از آن ضرب المثل بداند درونمایه و ذات آن را در نیافته و در مواردی ممکن است زبانی از سوء برداشت را متحمل گردد. بدین ترتیب بحث پیش رو از مباحث مهم و اصلی خواهد بود و هر پاسخی که در فرآیند بحث بدان دست بیابیم در نحوه دینداری تعیین کننده خواهد بود.

^۱ -to carry coal to Newcastle.

^۲ -یحمل التمره الی البصره

^۳ - سروش؛ عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی؛ موسسه فرهنگی صراط؛ تهران؛ بهار ۱۳۷۸؛ صفحه ۳۱

۱-۵. پرسش های تحقیق

بر اساس آنچه که در تبیین موضوع گذشت پرسش های اصلی و فرعی رساله را می توان این گونه مطرح نمود:

پرسش اصلی: در نگاه علامه طباطبایی آیا دین به لحاظ منطقی می تواند به اجزاء ذاتی و عرضی تقسیم شود؟ به تعبیر دیگر آیا اساسا تقسیم اجزا و عناصر دین اسلام (اخلاقیات، احکام، و عقائد) به دو پاره ذاتی و عرضی مجاز است؟ (جواز تقسیم).

پاسخ به این پرسش طبیعتا پرسش های دیگری را در پی خواهد داشت که ما پاسخ به آنها را تحت عنوان پرسش های فرعی ذیل پی می گیریم:

پرسش های فرعی:

- آیا مرحوم علامه، ذاتی و عرضی در دین را می پذیرد؟

- در نظر علامه عناصر و اجزاء دین چه نسبتی با هم دارند؟

- آیا عناصر دین همه در یک رتبه قرار دارند؟ و به اصطلاح هم رتبگی دارند؟ و یا آنکه در رتبه بندی، عناصر دین هر یک در جایگاه و رتبه خاصی قرار خواهند گرفت؟

- اگر عناصر دین هم رتبه نیستند چه نسبتی با هم دارند؟

- آیا برخی ذاتی و برخی عرضی اند؟

- آیا برخی اصل و برخی فرع اند؟

- آیا طرح نظریه ی ذاتی و عرضی دین، در پاسخ به چگونگی مواجهه ی دین با شرایط دگرگون شونده است؟

-علامه طباطبایی چه مکانیسمی را برای دین در مواجهه با شرایط دگرگون شونده مطرح

می نمایند؟

۱-۶. ضرورت و اهمیت مساله

مساله ((ذاتی و عرضی دین)) مساله ای بسیار مهم و تعیین کننده در قلمرو دین می باشد که عدم پی جویی آن مارا با چند مشکل اساسی در حوزه شناخت دین، و دینداری مواجهه می کند:

در حوزه شناخت دین اگر فرضا دین، دارای عناصر ذاتی و عرضی باشد؛ عدم باز شناسی این مقوله ها از هم توفیق زیادی در شناخت دین حاصل نخواهد نمود چرا که ممکن است در این حالت آنچه عرضی دین است ذاتی آن تلقی گردد و آنچه ذاتی دین است عرضی آن محسوب گردد. و چنین شناختی معرفت واقعی و حقیقی به دست نمی دهد.

در حوزه دینداری نیز دینداران تنها با شناخت عناصر ذاتی و عرضی و پایبندی به ذاتیات می توانند دیندار باشند و در غیر این صورت ممکن است آنها به گوهر دین دست نیافته و تهجدها؛ به تعب انداختن ها، و محرومیت هایی که یک مومن بر خود روا می دارد، چیزی فراتر از پوسته دین برای او ثمره ندهد، اینجاست که در فرض مذکور برای جلوگیری از ((هبط اعمال)) بسیار ضروری است دینداران (در فرض وجود ذاتی و عرضی در دین) ذاتیات دینشان را از عرضیات آنها باز شناسند.

پیشینه :

بحث از ((ذاتی و عرضی در دین)) از مسائل مهم در حوزه فلسفه دین، کلام و کلام جدید می باشد که در مباحث دین شناسی باید بدان پرداخته شود، بدون حل این مساله آنچنانکه باید نمی توان در قلمرو دین سخن گفت و در این حیطة قلم فرسایی نمود. با تورقی

در کتابهای تالیف شده در حوزه های مرتبط در می یابیم که در هیچ یک از آنها وحتى مقالات موجود، مطلبی تحت عنوان ((ذاتی و عرض دین)) به نگارش در نیامده. و این خود به ثقل و دشواری بحث می افزاید. تنها یک مقاله از دکتر سروش در مجله کیان وجود دارد و چند مقاله در نقد و رد نظر ایشان از آقایان: علی ربانی گلپایگانی؛ محمد حسین طالبی؛ علی زمانی قمشه ای به ترتیب در مجلات: کلام اسلامی؛ معرفت؛ رواق اندیشه منتشر گردیده است.

مقاله دکتر سروش با انتقادات و مشکلات فراوانی مواجه است و مقالات در نقد هم به تمام زوایای بحث نپرداخته اند.

در کتب مختلف و با عناوین متفاوت (مانند تجربه دینی، گوهر و صدف دین، قلمرو دین و...) بسته گریخته می توان مطالبی یافت که در سیر بحث بدان حاجت افتد و در تکامل بحث موثر واقع گردد. آنچه که سیر بحث را ناهموار می کند، عدم تعرض و ورود مستقیم علامه (ره) به این بحث است. که می طلبد با تسلط به آراء و افکار و منظومه فکری ایشان سیر بحث دنبال گردد. حاصل آنکه در خصوص موضوع مورد بحث به لحاظ حجم کاری، کارخیلی جدی صورت نگرفته است.

۱-۷. تاریخچه:

آنچه در ابتدا ضروری می نماید نگاهی به گذشته و بررسی آثار پیشینیان و معاصران در خصوص موضوع مورد بحث می باشد. باید دید بحث از ((ذاتی و عرضی در دین)) آیا در گذشته مطرح بوده؟ اگر این بحث پیشینه ای داشته تحت چه عنوانی دانشمندان به بررسی آن پرداخته اند؟ معاصرین چه گام هایی در این خصوص برداشته اند؟

سابقه بحث (ذاتی و عرضی دین) را در چند حوزه می توان دنبال نمود. الف: فلسفه. ب: عرفان. ج: کلام.

۱-۷-۱. فلسفه

سابقه بحث را در غرب می توان در آثار کانت در سال ۱۷۸۵ و ۱۷۸۸ در کتابهای ((بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق)) و ((نقد عقل عملی)) جست و جو نمود. وی در خصوص اخلاق معتقد است که گوهر دین اخلاق است و سایر بخشها و قسمتهای دین در استخدام آن غایت و غرض در می آیند و در حقیقت صدف آن گوهرند. کانت از کسانی است که قائل بود گوهر دین اخلاق است^۱، ما متدین می شویم تا از طریق آن اخلاقی شویم.

بعد از کانت، هگل و از سال ۱۷۹۶م به این مساله پرداخته است.

هگل در کتاب استقرار شریعت در مذهب مسیح از دو گروه نام می برد گروهی شریعت را جزء ذات دین می دانند و گروهی در مقابل شریعت را جزء ذات دین نمی داند بلکه سخن از کنار گذاشتن آن می رانند ((یکی از آنها (دوگروه) عنصر تشریحی را جزء ذاتی مذهب ناب نمی شمرد و حتی معتقد است که می توان آن را کنار گذاشت؛ به همین دلیل است که نمی خواهد مذهب مسیح را از این نظر جزء مذهبی بداند که بنیادشان بر تقوی است. در حالی که گروه دیگر برعکس، برتری مذهب مسیح را درست در همین عنصر تشریحی اش می جوید.))^۲

برای توضیح بیشتر، فرض کنید پدری می خواهد به اطرافیان خود فرزند پروری را نشان دهد و به آنها بگوید که به فرزندان خود احترام بگذارید، نوازش بکنید، چنین پدری بخاطر تعلیم به دیگران در محبت ورزیدن فرزندان، در حضور آنها موهای سر دختر بچه خودش را شانه می کند؛ فرض کنید این پدر موهای سر بچه خود را از چپ به راست شانه می کند. در

^۱ - اشتفان، کورنر؛ فلسفه کانت؛ عزت الله فولادوند؛ چاپ دوم؛ انتشارات خوارزمی؛ تهران؛ ۱۳۸۰. صفحه

^۲ - هگل؛ گنورگ ویلهلم؛ استقرار شریعت در مذهب مسیح؛ باقر پرهام؛ چاپ اول؛ انتشارات آگاه؛ ۱۳۶۹. صفحه